

مدیریت خانواده در نظریه های جامعه شناسی

در مقایسه با نظریه علامه طباطبائی

هوشنگ ظهیری^۱

سروش فتاحی^۲

چکیده:

در عصر حاضر نظام خانواده دچار مشکلات و چالش های اساسی گردیده است. اختلاف های خانوادگی، طلاق، فرزندان بی سرپرست و بزهکاری نوجوانان و جوانان، نشان دهنده مشکلات اساسی در خانواده های ماست. بخشی از این مشکلات، نشانگر ضعف در برنامه ریزی، تصمیم گیری و سازمان دهی می باشد که در مدیریت خانواده تجلی می یابد. بنابراین به نظر می رسد خانواده ها برای غلبه بر این مشکلات نیازمند به بازنگری در نوع مدیریت خود برای رویارویی با پیچیدگی های زندگی کنونی، از جمله تربیت فرزندان و برقراری روابط مناسب با همسر می باشند.

در بین صاحب نظران اسلامی مرحوم علامه طباطبائی با بهره گیری از اندیشه های اسلامی و تعقل و آزاد اندیشی صاحب نظرانی در خصوص مدیریت خانواده می باشد، که می تواند کمک شایانی به حل مشکلات مدیریت خانواده در وضعیت در حال گذار کشورمان بکند.

لذا در این مقاله ابتدا گونه های مدیریت خانواده معرفی شده اند. سپس نظریه های مدیریت خانواده در نظریه های جامعه شناسی و دین اسلام مورد بررسی قرار گرفته اند. در ادامه نظر به اهمیت نظریه علامه طباطبائی خصوص مدیریت خانواده نظریه ایشان که بر تفکیک نقش ها و تعقل مبتنی است، مبسوط تر ارائه شده است. در پایان نیز ضمن نقد نظریه های مدیریت خانواده، الگوی مدیریت مشارکتی بر اساس آموزه های دینی و علمی برای خانواده اسلامی - ایرانی ارائه شده است.

کلید واژه ها: مدیریت خانواده، ساختارهای قدرت در خانواده، الگوهای تصمیم گیری در خانواده، نقش های خانوادگی و الگوی مدیریت مشارکتی

۱ استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار ho128z@yahoo.com

۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار sfathi@iau-garmsar.ac.ir

طرح مسأله

خانواده به عنوان اولین آموزشگاه بشری، بیشترین تأثیر را اولاً، بر چگونگی شخصیت روانی اجتماعی و فرهنگی فرزندان دارد. ثانیاً به صورت غیر مستقیم جامعه را متأثر از نوع روابط و فرهنگ خود می‌کند (مُنادی، ۱۴).

نقش و تأثیر خانواده در پرورش شهروندان آینده همواره موضوع بحث اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. نوع روابط میان نقش‌های مختلف در خانواده و به تبع آن تفوق هر یک از گونه‌های ساخت قدرت و یا شیوه‌های تربیتی (استبدادی، دموکراتیک و) منجر به بروز رفتارهای متفاوت از سوی فرزندان در عرصه اجتماعی خواهد شد (اعزازی، ۶۳).

خانواده مناسب‌ترین نظام برای تأمین نیازهای مادی، روانی و معنوی بشر بوده و بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضا، پرورش نسل جدید و اجتماعی کردن فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد فراهم نموده است.

با این حال، در عصر حاضر نظام خانواده دچار مشکلات و چالش‌های اساسی گردیده و حتی گاه اساس و تمامیت آن نیز زیر سؤال رفته است. اختلاف‌های خانوادگی، طلاق، فرزندان بی سرپرست و بزهکاری نوجوانان و جوانان، نشان دهنده

مشکلات اساسی در خانواده های ماست. بخشی از این مشکلات، نشانگر ضعف در برنامه ریزی، تصمیم گیری و سازمان دهی می باشد که در مدیریت خانواده تجلی می یابد. بنابراین به نظر می رسد خانواده ها برای غلبه بر این مشکلات نیازمند به بازنگری در نوع مدیریت خود برای رویارویی با پیچیدگی های زندگی کنونی، از جمله تربیت فرزندان و برقراری روابط مناسب با همسر می باشند، چراکه تربیت فرزندان و برقراری روابط مناسب با همسر به سادگی چند دهه گذشته نیست.

خانواده یک گروه اجتماعی محسوب می شود و برای رسیدن به مقاصد خویش، در کوتاه مدت و بلند مدت، باید اهداف خرد و کلان را ترسیم کرده و برای رسیدن به این مقاصد محتاج برنامه ریزی، سازمان دهی، کنترل و رهبری برای کل خانواده و برای مجموعه اقدامات اعضای خود است. بنابراین برای رسیدن به اهداف زندگی و پرهیز از آشفتگی و اعتشاش و سردرگمی در سطح خرد و کلان، اقدامات و تدابیری همچون برنامه ریزی، تصمیم گیری، سازمان دهی، رهبری و کنترل لازم و ضروری است. مجموع این اقدامات و تدابیر در فرایندی به نام «مدیریت» قابل باز شناسی است.

مدیریت خانواده به اندازه ای در حل مشکلات خانواده گی مهم می باشد که، خانواده درمانگری چون مینوچین وجود سلسله مراتب شفاف و صریح درون خانوادگی را پیش فرض کارآیی خانواده در نظر می گیرد و هدف خانواده درمانی را «نشان دادن والدین پشت فرمان» اعلام می کند (مینوچین، ۱۳۷۵).

نحوه مدیریت خانواده از مباحث چالش برانگیز در جامعه در حال گذار ایران می باشد، عده ای از صاحب نظران بدون توجه به پیشینه فرهنگی مان بعضی از نظرات اندیشمندان را بدون کم و کاستی قبول و توصیه می کنند، و بعضی از صاحب نظران داخلی نیز بدون توجه به پیشرفت های علمی و توجه به موقعیت ها نظراتی یک سوی نگرانی ارائه می دهند.

بررسی ها نشان می دهد که علوم انسانی امروزه به سطحی از پیشرفت دست یافته اند که برای حل مشکلات مدیریتی خانواده راه حل های مفیدی ارائه دهند.

پیشینه فرهنگی ما نیز نشان می دهد که تدقیق در تعالیم اسلام در باره چگونگی روابط اعضای خانواده، حقوق و مسئولیتهای متقابل توصیه ها الزامی و اخلاقی فراوانی دارد که مجموعه این تعالیم، ما را به نظام ساختاری رهنمون می کند که پاسخگوی همه نیازهای مادی، روانی و معنوی خانواده است.

لذا در این مقاله کوشش شده است با طرح موضوع مدیریت خانواده در نظریه های جامعه شناسی، نظریه مدیریت خانواده علامه طباطبایی را معرفی کنیم، چرا که در بین صاحب نظران اسلامی مرحوم علامه طباطبایی با بهره گیری از اندیشه های اسلامی و تعقل و آزاد اندیشی صاحب نظرانی در خصوص مدیریت خانواده می باشد، که می تواند کمک شایانی به حل مشکلات مدیریت خانواده در حال گذار کشورمان بکند. بنا بر این هدف اصلی این مقاله بررسی نظریه های جامعه شناسی و دینی مدیریت خانواده با تأکید بر نظرات علامه طباطبایی در خصوص مدیریت خانواده می باشد. روش بررسی این مطالعه نیز از نوع روش کتابخانه ای می باشد که در ادبیات تحقیق به روش های اسنادی مشهور می باشد.

نگاهی تاریخی به مدیریت خانواده

مدیریت خانواده را دانش و هنر هماهنگی اعضای خانواده و استفاده بهینه از منابع خانوادگی (باورها، اعتقادات، سرمایه انسانی و مالی، عاطفه و احساس) برای رسیدن به اهداف در دوره زمانی معین تعریف کرده اند (باقری، ۱۳۸۸). هرچند که در دوران گذشته مردها در خانواده صاحب اقتدار بودند، اما اقتدار آنها همواره در طول تاریخ دگرگون شده است. در خانواده گسترده اقتدار پدر ناشی از مالکیت و همچنین مدیریت او در تولید بود. مرد نه تنها مالک وسایل تولید بود، بلکه تصمیم گیرنده در چگونگی تولید و تقسیم وظایف اعضا نیز بود. از آنجا که درآمد خانواده معمولاً به شکل «جنسی» بود و صرف تغذیه افراد می شد، تعیین سهم هر یک از اعضا از درآمد مشکل بود. با پیشرفت صنایع خانگی، مردها مالکیت بر زمین کشاورزی را از دست دادند، هرچند که هنوز مردانی مالک وسیله تولید (دستگاه بافندگی) خود بودند. در این خانواده اقتدار مرد تا حدودی ناشی از مالکیت و ارتباط او با جهان خارج از خانه بود. مرد تنها رابط خانواده با کار فرما بود. کار فرما مواد اولیه را به مرد خانه

داده، سپس کالای آماده را از او تحویل می گرفت و دستمزد کلیه اعضای خانواده نیز به او پرداخت می شد، اما از آن جا که پرداختها در این شکل خانوادگی معمولاً به صورت نقدی و تعیین سهم هر یک از افراد مشخص بود، بتدریج فرزندان با واگذاری قسمتی از دستمزد به پدر، سهم خود را در اختیار گرفته و از آنجا که مطمئن بودند بدون همراهی پدر نیز قادر به ادامه فعالیت هستند، تصمیم گیریهای اساسی را خود انجام می دادند. اما در خانواده کارگری، اقتدار مرد دیگر در رابطه با مالکیت او نبود. تنها وظیفه و نقش «نان آوری» مرد او را در خانه صاحب اقتدار می ساخت. هر چند که زنان نیز معمولاً در «نان آوری» دخیل بودند، اما به دلیل حاملگی، زایمان و وجود فرزندان کوچک در خانواده، مجبور به ترک یا کاهش ساعات کاری بودند، بنابراین مرد تنها فردی بود که به طور منظم و ثابت درآمدی را به خانه می آورد. در خانواده کارگری که ویژگی آن جدایی محل تولید و محل زندگی است. پدر بتدریج اقتدار خود را از دست داد. در زمانی که پدر برای ساعات طولانی از خانه به دور بود، جریان زندگی خانواده دیگر بر محور موجودیت پدر نمی چرخید. پدر در این حالت حتی اقتدار بر روی کارهای فردی خود را نیز از دست داده بود، در شرایط کارگری پدر حتی نمی توانست در مورد ساعات کار، ساعات استراحت تصمیم گیری کند. او مجبور به اطاعت از برنامه کارخانه بود.

نظام کارخانه ای، آموزش و پرورش و سیستم مبادله - مبادله کار با پول - که به فرزندان خانواده نیز اجازه می داد درآمد مستقل و بدون وابستگی به پدر داشته باشند، زمینه های عینی اقتدار پدر را از بین بردند.

در سده نوزدهم نه تنها زمینه های عینی اقتدار پدر از میان رفته بود، بلکه به سبب پیدایش افکار آزادیخواهانه ناشی از رنسانس، انقلاب فرانسه و تجلی این افکار در قوانین و حمایت از زنان و کودکان در برابر قانون، محدودیتی در اعمال اقتدار از دید قانون نیز بوجود آمد. بنابراین با توجه به شرایط اوایل قرن بیستم اقتدار پدر نه ضرورت و نه مطلوبیت داشت.

در تغییر نقش پدر، دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی، دستاوردهای علمی و فنی و تغییرات قانونی موثر بودند. این عوامل در دگرگونی نقش زنان نیز تأثیر

داشتند. تغییرات قانونی، باعث دگرگونی اساسی در وضع زنان شد و زنان بتدریج در حیطه های گوناگون خانواده، شغلی و جامعه دارای حقوقی مشابه با مردها شدند. امکان آموزش، ورود به دانشگاه و اشتغال در مشاغلی که قبلاً خاص مردان بود و حق رای را به دست آوردند در امور اجتماعی سیاسی مملکت حق شرکت یافتند. قوانین کار، حمایت های خاصی از زنها را مطرح کرد، مانند محدودیت کار شبانه یا زیان آور، مرخصی زایمان، ایجاد مهدکودک در محیط کار، برابر سازی حقوق و امکانات شغلی زنان با مردان، یعنی کسب دستمزد و حقوق برابر در برابر کار برابر. قوانین خانواده نیز به زنان مسوولیت و حقوق بیشتری داد. قوانین طلاق بتدریج دگرگون شد، زنها حق طلاق و حق سرپرستی کودکان را کسب کردند.

دگرگونیهای اجتماعی نقش فرزند در خانواده را نیز تغییر داد. ایجاد مدارس عمومی و اجباری در اواخر قرن نوزدهم، بقایای آموزش حرفه ای پدر به پسر را از میان برد. کودک و نوجوان در خانواده صاحب جایگاه شدند، بنابراین فرزندان نیز در مدیریت خانواده صاحب نقش شدند (اعزازی، ۱۳۷۶).

گونه های مدیریت در خانواده

مدیریت خانواده در ادبیات جامعه شناسی با مفهوم تصمیم گیری مرتبط می باشد. مفهوم تصمیم گیری نیز در حوزه ساختار قدرت مطرح می باشد. مفهوم قدرت در خانواده چندان شفاف نیست. درباره مفهوم سازی ابعاد قدرت در خانواده از سوی نظریه پردازان اجماع کامل وجود ندارد. با وجود این اختلافات نظری، بسیاری از محققین در تحقیقات سوای اختلافات لغوی وجه تصمیم گیری (Decision making) را به عنوان مصداق مفهوم قدرت در خانواده به کار می برند. وقتی سؤال می شود چه کسی اعمال قدرت می کند، این امر به طور اخص متوجه تصمیم گیری ها زوجین در هزینه ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان در خانواده است (اولسون، ۵۴۷).

وجه دیگر از قدرت به نحوه تصمیم گیری ها برای عمل بر می گردد. نحوه و شیوه های تصمیم گیری در خانواده را می توان در وجوه ترغیب، تحریک، اجبار و فعال کردن تعهد افراد دید (ساروخانی، ۱۳۸۵).

این وجوه را که می توان ضمانت اجرای یک عمل یا تصمیم محسوب کرد، ابزارهایی آیند که در رفتار دیگران تغییر ایجاد می کنند. در واقع تصمیم گیری ها در خانواده می تواند هر یک از وجوه فوق الذکر را به خود بگیرد؛ به این معنا که بر اساس ترغیب و مجاب سازی و یا بر مبنای اجبار و زور به مرحله اجرا درآید. بر این اساس است که می توان تصمیم گیری ها در خانواده را به اقتدار گرایانه و دمکراتیک تقسیم بندی نمود. تصمیم گیری یهای دمکراتیک به مشارکت و حضور فعال اعضا در فرایند اخذ تصمیم اشاره دارد و تصمیم گیری های اقتدار گرایانه به حاکمیت و محوریت یک فرد به عنوان رئیس یا ارشد در اخذ تصمیمات با کمترین توضیح دلیل اخذ آنها دلالت می کند. «این روابط قدرت (دمکراتیک و اقتدارگرایانه) در تعاملات بین افراد خانواده را روابط دو سویه یا متقارن و یک سویه یا نامتقارن نیز نامیده اند» (تاورمینا، ۴۳۳).

سیدانیوس و پنا ساخت تصمیم گیری در خانواده را در سه مقوله دسته بندی کرده اند:

۱. خانواده های که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم گیری را دارا است؛
۲. خانواده های که در آنها مادر بیشترین قدرت تصمیم گیری را دارا است؛
۳. خانواده های که در آنها قدرت تصمیم گیری به طور یکسان بین پدر و مادر تقسیم شده است (سیدانیوس و پنا، ۵).

بوئرمن در بررسی الگوهای ساخت قدرت در خانواده به سه سطح توجه کرده است. در یک سطح ساخت قدرت بین زن و شوهر را مطرح می کند که اشاره به روابط بین زن و شوهر در حد تعیین و گرفتن تصمیمات دارد. در این سطح روابط می تواند به صورت سلطه زن و شوهر و یا به شکلی برابانه برقرار باشد. در سطح دوم به الگوهای نقش والدین توجه نموده است و در نهایت در سطح سوم ساخت های تربیت فرزندان را مطرح کرده که این ساخت از یک طیف تشکیل شده است که در یک سر آن سلطه کامل والدین و در طرف دیگر طیف نظارت حداقلی آنان بر فرزندان قرار دارد. این طیف از پنج نوع ساخت متفاوت تشکیل شده است:

۱. ساخت مستبدانه؛ که در آن پدر یا مادر صرفاً بر فرزندان دیکته می کنند و آنان حق اظهار نظر ندارند،
۲. ساخت اقتدارگرایانه، که در آن پدر مادر به حرف فرزندان گوش می دهند اما تصمیمات را خودشان می گیرند،
۳. ساخت دمکراتیک، در این نوع فرصت کافی برای اخذ تصمیم به فرزند داده می شود، ولی تأیید تصمیم با والدین است،
۴. ساخت مبتنی بر برابری؛ سهم والدین و فرزندان در اخذ تصمیمات به صورت مشارکتی و یکسان است و
۵. ساخت مخیرانه، در این نوع ساخت فرزندان نفوذ بیشتری نسبت به والدین در تصمیم گیری دارند. به عبارتی تصمیمی که فرزند می گیرد مورد تمایل و توجه والدین قرار می گیرد (ساروخانی، ۱۳۸۵).

نظریه های جامعه شناسی مدیریت خانواده

شلسکی جامعه شناس آلمانی از اولین کسانی است که نسبت به تغییرات بوجود آمده در مدیریت خانواده واکنش نشان می دهد. وی متأثر از شرایط بحرانی بعد از جنگ جهانی دوم، سعی در ترسیم شکل مطلوب از خانواده دوران خود کرد و خانواده را به عنوان تنها «باقیمانده ثبات اجتماعی» در نظر گرفته و سعی در تقویت و حفظ این نهاد کرد. او «سلطه طبیعی» مرد بر سایر اعضای خانواده را به عنوان ضامن حفظ کارکردهای خانواده می داند و بر خانه داری زن نیز تأکید دارد، زیرا تنها در این حالت کارآیی منحصر به فرد خانواده که سبب تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت می شود، تضمین می گردد. از دید شلسکی این مجموعه یعنی پدر نان آور قدرتمند و مادر مسؤول فرزندان را برای حفظ ثبات اجتماعی باید به هر قیمتی حفظ کرد. او حتی با آگاه کردن زنان از روابط زندگی و آنچه که می تواند آنها را به تأمل و تفکر وادارد مخالف است (روزن بام، ۱۳۷۰).

تالکوت پارسنز جامعه شناس مشهور آمریکایی قرن بیستم که از بزرگان رویکرد کارکرد گرایی ساختاری در تحلیل های اجتماعی به شمار می آید، نیز تحت تأثیر بحران اقتصادی دهه هفتاد میلادی در خصوص چگونگی مدیریت خانواده نظریه

ابی ارائه کرده است که به نظریه تفکیک نقش‌ها مشهور می‌باشد. آرمان پارسنز انسجام و استواری اجتماع بود و بنابراین با هر آنچه که به این آرمان صدمه وارد کند مخالف بود. بنابر این نظریه وی بر اساس اصل سازش ناپذیر بودن نقش‌های رهبری و عاطفی است استوار می‌باشد. وی می‌گوید، شوهر با داشتن شغل و درآمد یک دسته وظایف را بر عهده دارد و بر این اساس، نظام جامعه او را رهبر اصلی و وظیفه مادر حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند. وی معتقد است اگر کارکردها و جهت‌گیری زنان و مردان در خانواده بسیار شبیه هم گردد، رقابت میان آنها زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش تعیین‌کننده خانواده از لحاظ استواری اجتماعی ضعیف خواهد شد. پارسنز با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از نظر او مرد نقش ابزاری و زن نقش بیانگر دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است، به اعتقاد او این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود. زیرا نقش مرد دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن ایجاد روابط عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضاء خانواده که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند است. پارسنز این تقسیم نقش را بهترین شکل، برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد. زیرا اشتغال زن، موجب می‌شود، وی حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل به رقیب شغلی شوهر شود، و نهایتاً رقابت زن و شوهر با یک دیگر سبب ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌شود (پارسنز، ۱۹۹۵).

بلاد و ولف^۱ نیز در دهه ۶۰ میلادی نظر به تغییراتی که در ساختار مدیریت خانواده رخ داده بود، در صدد فهم چرایی این تغییرات بودند. نتایج تحقیقات این محققین به تئوری منابع^۲ ختم شد. بر پایه این تئوری از آنجا که مردان معمولاً منابع بیشتری را در اختیار دارند، از قدرت افزون تری برخوردارند

1 Blood and Wolfe

2 Resource theory

و با ورود زنان به بازار کار این معادله عوض شده است. بنابراین ورود زنان به بازار کار مهم‌ترین عامل در تغییر ساخت و توزیع قدرت در خانواده می‌باشد (گود، ۱۹۸۹). گیدنز سرشناس‌ترین جامعه‌شناس معاصر انگلیسی در خصوص مدیریت خانواده با توجه به نظریه عمومی‌اش در خصوص ویژگی‌های عصر جدید، بر «دموکراسی گفتگویی» در خانواده تأکید دارد. وی معتقد است در جوامع امروزی روز به روز بر «فردیت» مردم اضافه می‌شود، ارتباطات افراد استقلال بیشتری پیدا می‌کند، مردم در این جوامع با اعتماد به دیگری صرف نظر از عقاید متفاوت می‌توانند به زندگی خود ادامه می‌دهند. بنابراین چنین جامعه‌ای به دموکراسی گفتگویی نیاز دارد. دموکراسی گفتگویی این فرض را می‌پذیرد که گفتگو در یک فضای عمومی راهی برای همزیستی با دیگری در یک وضعیت «مدارای متقابل» است. وی می‌گوید، خصلت فزاینده بازاندیشی در زندگی روزمره از خانواده مردسالار سنت زدایی کرده است. در خانواده پسا مردسالار، به تدریج این «رابطه ناب» است که در روابط زناشویی اهمیت پیدامی‌کند. رابطه ناب رابطه‌ای است که به خاطر خودش و نه برای چیزی یا منفعت دیگر (آن چنان که در خانواده‌های مردسالار مرسوم است) در میان مردم در حال تکوین است. از نظر او شکل‌گیری و تداوم این رابطه ناب بدون «اعتماد متقابل» زن و مرد ممکن نیست. زندگی خانوادگی به شناخت خود و همسر، درک و صداقت نسبت به هم و کنار آمدن با یکدیگر نیاز دارد و دو طرف مجبورند، در یک فضای گفتگویی «روی آن کار کنند. حتی در زندگی خانوادگی رابطه والدین و فرزندان نیز در حیطه فضای گفتگویی قرار گرفته و روابط آنها نیز مبتنی بر اقتداری است که بر سر آن سازش شده است (گیدنز، ۱۹۹۹).

فمنیست‌ها در خصوص مدیریت خانواده نظر دیگری دارند، آنها ضمن حمله به نظریه تفکیک نقش‌های پارسنز معتقدند که زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان نسبت به مردان دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌هایی برای خود شکوفایی در مکان اجتماعی دارند و این نابرابری نتیجه سازماندهی جامعه است نه اینکه منشاء بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان داشته باشد. در حوزه خانواده نیز فمنیست‌ها معتقدند که اساس خانواده بسوی برابری و تقارن نرفته است و لذا خانواده مکان نابرابری

است؛ جایی که زنان مطیع هستند و نقش های آنان از پیش تعیین شده است. آنها بر این باورند که دو ساختار بسته از تابعیت و فرمانبرداری زنان در خانواده وجود دارد. این دو ساختار گرایشات جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی کرده، آن را به فرزندان انتقال می دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می شود (ابوت و والس، ۱۹۹۳).

نظریه های صاحب نظران اسلامی در خصوص مدیریت خانواده

-ابن سینا

ابن سینا دانشمند مسلمان بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری، در تألیفات خود به بیان اهمیت خانواده و ارکان آن، چگونگی روابط میان زن و شوهر و نیز والدین و فرزندان می پردازد. وی اهداف تشکیل خانواده را انگیزه های اقتصادی، اجتماعی، محبت و آرامش و رفع نیازهای جنسی دانسته است. او زن را شریک اقتصادی و امین مرد، همکار و یاور وی در اداره منزل و مایه آرامش و سکون او می داند.

به نظر ابن سینا، مرد باید در روابط با همسر و اداره نهاد خانواده، سه اصل را مورد نظر قرار دهد:

الف- هیبت، که اساس تدبیر مرد در خانواده است؛ نواقص را تکمیل کرده و نقاط ضعف را می پوشاند و بدون آن روابط زن و شوهر براساس صحیح استوار نیست. هیبت شوهر نسبت به همسر آن است که مرد احترام خویش را در خانه حفظ کند، از دین و مروت خویش پاسداری نماید و به وعده هایش پایبند باشد. اگر مرد در برابر همسرش از هیبت و احترام لازم برخوردار نباشد، زن وی را کوچک می شمارد و به فرمان او واقعی نمی نهد و در نهایت زن مدیر و مدبر خانواده می شود. ابن سینا این امر را نکوهش می کند؛ زیرا بر این باور است که زن نمی تواند مدیر و رئیس خانواده باشد.

ب- تکریم، شوهر باید زن را بزرگ دارد و او را تکریم نماید. زن هم

درمقابل، وقتی کرامت مرد را دید، درحفظ و تداوم آن می کوشد و در نتیجه احترام و تکریم متقابل میان زوجین حاکم می شود. این سینا معتقد است راه اداره زن همین است و اجبار و تهدید ره به جایی نمی برد.

ج- اشتغال- شوهر باید زن را دائماً به امور خانه داری و تربیت و اداره فرزندان مشغول کند تا اوقات فراغت زن به اموری که ممکن است به روابط سالم آسیب رساند، صرف نشود، در غیر این صورت ممکن است زن به زینت و آرایش برای مردان بیگانه بپردازد و در نتیجه احترام متقابل زن و مرد از میان برود (سالاری فر، ۶).

-خواجه نصیرالدین طوسی

طوسی در مورد راه تدبیر و برخورد مرد با زن سه امر هیبت، تکریم و اشتغال زن را لازم می داند. وی در مورد حفظ کرامت زن و احترام گذاردن به او می گوید: مرد باید به وضعیت اقتصادی و ظاهری زن توجه و در بهبود آن بکوشد؛ در پوشش او از دیگران سعی وافر داشته باشد؛ در مسائل خانواده با او مشورت کند؛ در تصرف امور منزل دست او را باز گذارد، البته باید مراقب باشد که زن با او مشورت کند. به نظر طوسی شوهر باید در اداره خانواده از اموری خود داری کند: در محبت به زن افراط نکند و او را از روابط نامناسب خارج منزل باز دارد. زنان برای تحصیل رضایت شوهر باید همواره عفت را رعایت کنند، به آنها احترام بگذارند (طوسی، ۲۱۷-۲۱۹).

-شهید مرتضی مطهری

شهید مطهری در تألیف های خود به تبیین قوانین اسلام با توجه به نیازهای انسان در عصر حاضر پرداخته است. به نظر وی، دین اسلام اصرار فراوانی دارد که محیط خانوادگی، آمادگی کامل را برای کامیابی زن و شوهر از یکدیگر، داشته باشد. زن یا مردی که در این امور کوتاهی کند، مورد نکوهش صریح اسلام قرار گرفته است. نکته جالب توجه در نظریات شهید مطهری، تقارب دیدگاه ایشان در باب خانواده با دیدگاه سیستمی است که در آن افراد در خدمت سیستم هستند و باید روابط اجزا به گونه ای باشد که کل خانواده، به عنوان یک واحد به اهداف مورد نظر نائل شود. به نظر ایشان

خانواده مکانی است که انسان از خود پرستی و خود دوستی به سوی دیگر دوستی قدم بر می دارد (مطهری، ۱۳۷۲).

- علامه طباطبائی

جهت درک اندیشه های علامه طباطبائی در خصوص مدیریت خانواده لازم است، مبانی نظری و شیوه استنباط علامه مورد توجه قرار گیرد. علامه در تبیین دیدگاه اسلام به چند مسأله توجه جدی کند و آن ها را مبنای نظری خویش قرار دهد. این امور عبارتند از: ۱. توجه به فطرت و هدف آفرینش ۲. بهره گیری از واقعیات و ملموس ۳. تفکیک دیدگاه دین از عملکرد مسلمین ۴. جداسازی مصالح و مقتضیات اجتماعی از امیال و هوس های فردی مرحوم علامه این مبانی را در مسائل مختلفی که در اطراف خانواده مطرح کرده، به کار گرفته است و احکام اسلامی را بر پایه آن تفسیر کرده است.

مرحوم علامه حقوق و احکام اجتماعی را در اسلام مبتنی بر فطرت می داند و می فرماید: پایه ای که این گونه احکام و حقوق بر آن مبتنی است فطرت می باشد (طباطبائی، ۲/ ۲۷۳).

و در توضیح این نکته چنین ادامه می دهد: محقق در احکام اجتماعی و مباحث عملی مربوط به آن در ضرورت منتهی شدن وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری به طبیعت نباید شک کند، چون ویژگی های طبیعی انسان است که او را به اجتماع نوعی رهبری کرده است و هیچ زمانی از زندگی انسان خالی از این اجتماع نوعی یافت نمی شود گرچه ممکن است این اجتماعی مستند به خواست طبیعت، گرفتار عوارضی شود که آن را از مجرای درستش خارج کند.

استاد علامه طباطبائی تلاش کرده است، در یک فضای منطقی و عالمانه تفسیرهای نادرست از جایگاه زن را نقد و رد نماید. وی در ذیل آیه اول سوره نساء در تفسیر «خلق منها زوجها» نظریه معروف و متداول «خلقت زن و مرد را مرور می کند و می فرماید: «من» در جمله برای تبعیض نیست بلکه برای «نشأت» است. و آیات چندی را به عنوان نمونه ذکر می کند، که «من» در این آیات برای نشأت استعمال شده است. روم/ آیه ۲۱، نحل آیه ۷۲، شوری آیه

۱۱. ذاریات آیه ۴۷ و آن گاه چنین ادامه می‌دهد که بنابراین آنچه که در پاره ای تقاسیر که مبنی بر این که مراد آیه اینست که زوج این «نفس واحده» مشتق از خود اوست و از جزء او خلق شده است - نظیر آنچه که در اخبار است از این که خداوند زن حضرت آدم را از یکی از دنده های وی آفرید، دلیلی از آیه بر آن نیست (طباطبائی، ۴ / ۱۳۶).

علامه پس از اثبات وحدت نوعی - جوهری زن و مرد نتیجه مهمی از آن می‌گیرد: از این جا روشن شد که کمالات نوعی که در یک صنف ممکن است در صنف دیگر نیز امکان حصول دارد. از جمله کمالات معنویه که از طریق اعتقاد، عبادات و اطاعت اوامر الهی حاصل می‌شود. و از همین جا ظاهر می‌شود که بهترین تعبیری که بتواند این معنی را برساند قول خداوند متعال است که «انی لا اضع عمل منکم من ذکر و انثی» (طباطبائی، ۴ / ۸۹).

با این بیان امکان دست یابی زن و مرد، به هر توان و کمالی که نوع انسانی قدرت دست یابی به آن را دارد و برای هر دو صنف ثابت می‌باشد. لکن آنچه که موجب می‌شود به این دو صنف در مسئولیت های اجتماعی موقعیت های گوناگونی پیدا کنند اختلافات آفرینشی است که معمولاً دو صنف از یک نوع برخوردار هستند. مرحوم علامه طباطبائی در مبحث مدیریت خانواده از این واقعیت انکار ناپذیر بهره گرفته است. وی بر همین پایه جایگاه اجتماعی زن و مرد و مدیریت خانواده را تبیین می‌کند و موارد اشتراک و اختلاف بنیه طبیعی دو صنف را توضیح می‌دهد:

اسلام از نظر اداره شؤون زندگی، زن و مرد را همسان دانسته است، آنان از دیدگاه، تعلق اراده به آن چه که ساختمان وجودی انسان در خوردن و نوشیدن و دیگر امور مربوط به بقای انسان محتاج است مساوی هستند. بنابراین همانند مرد می‌توانند به طور مستقل تصمیم بگیرد، عمل کند و نتایج کار خویش را مالک گردد. وی در بحث اختلافات و گونه گونی ها مسئولیت های زن و مرد، دو ویژگی آفرینشی در زن مطرح می‌کند و بر پایه ی هدفی که آفرینش در ایجاد این دو ویژگی در زن داشته مسئولیت های خاص زن را تبیین می‌کند.

خداوند در زن دو ویژگی نهاده است که به خاطر این دو ویژگی آفرینشی ممتاز و مشخص شده است که نخست این که: زن در تکون نوع انسانی و رشدش به منزله کشت

است که نوع انسانی در بقایش به وی اعتماد دارد، بنابراین احکام مختص به این ویژگی مخصوص زن است و دوم آن که وجود زن مبتنی بر لطافت جمعی و ظرافت احساسی است و این ویژگی نیز در وظایف اجتماعی وی مؤثر است. مرحوم علامه طباطبایی در تداوم بحث ضمن تأکید بر ضرورت همانندی قوانین و مسئولیت های اجتماعی با خصوصیات آفرینش و بر شمردن آثار و مواهب مشترک وجودی زن و مرد، موارد اختلاف را چنین توضیح می دهد:

زن در عین دارا بودن مشترکات از جهاتی با مرد اختلاف دارد. چون ویژگی های ساختمانی متوسط زنان نظیری: مغز، قلب، شریانها، اعصاب، قامت و وزن، طبق آن چه که در کالبد شناسی توضیح داده شده است از متوسط مردان در همان ویژگی ها، مؤخرتر است و این مسأله موجب شده است که جسم زن لطیف تر و نرم تر از مرد باشد و در مقابل جسم مرد درشت تر و سخت تر باشد. و احساساتی لطیف تر نظیر: دوستی، رقت قلب، زیبا گرایی و آزمایش جویی در زن بیشتر و اندیشه گرایی در مرد فزون تر شود. بنابراین زندگی زن «احساس گرا» و زندگی مرد «اندیشه گرا» است (طباطبائی، ۲/ ۲۷۵).

آنچه که در کلمات علامه جای دقت دارد، تعبیرات آن مرحوم در این بحث است. وی برخلاف آن چه می گویند عقل زن از مرد کم تر است و بر پایه ی آن احساسات یک صنف را جریحه دار می کنند. تعبیر زیبا و درست «تعقل» را به کار گرفته است. در تعقل سخن از بکارگیری «عقل و اندیشه» است. بنابراین مرد بر پایه آفرینش، موجودی «عقل گرا» و زن بر همان پایه «احساس گرا» است. و گرایش و بکارگیری بیشتر هر کدام از دو صنف یکی از موهبت احساس و عقل را دلیل بر فقدان یا کمبود موهبتی در صنف دیگر نیست. و بدین خاطر است که این قاعده مبتنی بر غالب را وجود زنانی اندیشه گرا و تعقلی و وفور مردانی احساساتی و مهر گرا در پاره ای مواقع، نقض نمی کند. زیرا هر دو صنف بر اساس ویژگی های خلقی، از اندیشه بهره بیشتری می گیرد و صنف دیگر نیز بر اساس اهداف آفرینش از احساس .

بر همین اساس علامه می فرماید: « اسلام در وظایف مسئولیت های کلی اجتماعی که به اندیشه گرایی یا احساس گرایی مربوط می شود، بین زن و مرد

تفاوت قائل شده است. اموری نظیر، سرپرستی، قضاوت جنگیدن را که به اندیشه گرایشی نیازمند است به مرد و تربیت و سرپرستی فرزند و تدبیر منزل را به زن اختصاص داده است « (همانجا، ۲۷۵).

وی در تفسیر المیزان، هنگام بررسی آیات مربوط به مسائل زندگی خانوادگی، نظریاتی در این باره ارائه کرده است: آفرینش انسان به صورتی است که زن و مرد در ساختمان طبیعی بدن، مکمل یکدیگرند و هر یک به تنهایی ناقص و محتاج دیگری است. این نیاز و احتیاج موجب می‌شود که زن و مرد به سوی یکدیگر حرکت کنند و بدین طریق، سکونت و آرامش یابند. به نظر ایشان، این امر از بزرگ‌ترین و آشکارترین نعمتها و موهبت‌های عالم طبیعت است؛ زیرا ساختمان جامعه بشری بر آن استوار می‌شود و به همین سبب است که تعاون و همکاری میان افراد پدید آمده است. ایشان در مورد مودت و رحمت بین زن و شوهر می‌گویند: مودت، محبتی است که اثرش در رفتار ظاهر شود و رحمت نوعی تأثیر روانی است که از دیدن محرومیت یا نقص کسی پدید می‌آید و فرد را وا می‌دارد که به او کمک کند. از روشن‌ترین جلوه‌گاه مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، زیرا زن و شوهر در محبت و رحمت، ملازم یکدیگرند و این دو به هم و به ویژه زن نسبت به فرزندان کوچک تر، عطف می‌ورزند. این محبت و مودت، والدین را بر می‌انگیزد که در حفظ، تغذیه و تربیت فرزندان بکوشند (طباطبایی، ۴ / ۲۸۵).

وی در مورد سلسله مراتب افراد در خانواده، به پیروی از آیه «الرجال قوامون علی النساء» قائل به مدیریت مرد در خانواده است و با اشاره به نکاتی از زندگی اجتماعی و شرایط طبیعی زن و مرد، این امر را تبیین می‌کند. لزوم شدت و قدرتمندی برای جنس مرد و وجوب نرمی و پذیرش برای جنس زن، امری است که همه ملتها، کم و بیش به آن معتقدند، به طوری که زبانهای مختلف عالم، هر شخص پهلوان و تسلیم‌ناپذیر را «مرد» و هر شخص نرم‌خو و تأثیرپذیر را زن می‌نامند. دین اسلام این قانون طبیعی را در تشریح احکام خود، پذیرفت و قوام بودن را برعهده مرد گذاشت.

خداوند به جهت طاقتی که مردان در اعمال سخت و دشوار دارند، و از طرفی زندگی زنان، احساسی و عاطفی است و اساس و سرمایه اش رقت و لطافت است، این قوامیت را به مرد داده است. علت دیگر این امر مسؤلیت اداره امور اقتصادی خانواده

است که بر عهده مرد می باشد. قیومیت مرد بر زن از نظر مسائل زناشویی است و بر زن لازم است که در این امور و هر چه به آن مربوط است، از شوهر خود اطاعت کند. این امر بدان معنا نیست که مرد از اداره و تصرف زن در مایملک خود، سلب آزادی کند، یا استقلال زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی و دفاع از منافعش را سلب نماید (طباطبایی، ۲۸۹ / ۴).

علامه طباطبائی معتقد است، تعالیم اسلام افزون بر تأکید بر اقتدار والدین، به شوهر اقتدار بیشتری می دهد. قرآن به این نکته تصریح کرده است: «مردان سرپرست زنان اند، به دلیل آنکه خداوند برخی را نسبت به بعضی دیگر برتری داده است و به دلیل آنکه عهده دار تأمین معیشت خانواده هستند؛ پس زنان درستکار فرمان بردارند...».

الرجال قومون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصلحت قنتت «(النساء، ۳۴)

نتیجه گیری

نظریه های جامعه شناسی در بحث مدیریت خانواده در ابتدا بر حفظ سنت ها و تفکیک نقش ها جهت حفظ انسجام اجتماعی تأکید داشتند. بعدها با حملات تئوریک که از طرف فمینیست ها انجام شده است، امروزه جامعه شناسان بیشتر بر دموکراسی گفتگویی تأکید دارند.

نگاهی به نظریه اندیشمندان مسلمان نشان می دهد که این سینا و خواجه نصیر الدین طوسی هر چند بر احترام به زن تأکید دارند اما روش هایی برای سلطه بر زن توصیه می کنند که نشان از نگاه مردسالارانه این دو دارد. می توان گفت نظریه های این دو اندیشمند بیشتر مبتنی بر یک فضای مرد سالارانه ارائه شده است که با روح مبانی فکری اسلامی فاصله دارد. شهید مطهری دارای بینش اسلامی است که نگاهی سیستمی به مجموعه خانواده را مطلوب می داند. نظریه استاد علامه طباطبائی نیز در خصوص مدیریت خانواده برگرفته از تعالیم اسلامی می باشد، که همراه با شاهد مثال های از دانش روز تدوین شده است. علامه در مدیریت خانواده بر تعقل و اندیشه ورزی، مشورت و مسؤولیت پذیری، تفکیک نقش ها و اقتدار همراه با عدالت تأکید دارد.

در مجموع نظریه علامه مبنی بر تعالیم اسلام می باشد که بر لزوم سلسله مراتب در خانواده تأکید می کند. از لوازم سلسله مراتب، اقتدار بیشتر برخی اعضاء در خانواده است. اقتدار کافی و درعین حال عادلانه شرط ضروری انجام وظیفه در خانواده است. منظور از ریاست، تصمیم گیری در امور خانواده بر اساس مراعات مصالح آن می باشد. در تبیین این نکته گفته شده است که هر گروهی را باید رئیسی باشد که کارها را هماهنگ کند و در صورت بروز اختلاف، به نظر او رجوع و به این شکل وحدت آن گروه حفظ شود. اگر خانواده رئیس نداشته باشد و زن و مرد در اداره آن برابر باشند، ناگزیر باید برای حل اختلاف در هر مورد جزئی به مراجعی بالاتر رجوع کنند و همین امر به انسجام و روابط مناسب اعضای خانواده آسیب می رساند، بنابراین، ریاست خانواده مقامی است که برای ثبات و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی شود. این امر بیشتر یک وظیفه اجتماعی برای تأمین سعادت خانواده است و مرد نباید از آن سوء استفاده کند، یا برخلاف روش مناسب هر جامعه و یا مصلحت ویژه هر خانواده و به شکل تحکم و اجبار، آن را به کار برد.

این سرپرستی مبنی بر ضوابط و اصولی است که آزادی زن و فرزندان را در چهارچوب شرع و عرف جامعه تأمین می کند. قوام بودن مرد با شرکت دادن زن و فرزندان در اداره خانه منافاتی ندارد. البته قوامیت به معنای فصل الخطاب بودن مرد در مواردی است که خانواده دچار اختلاف شده و شرایط مستلزم آن است که عضوی از خانواده سخن آخر را بگوید و دیگران بپذیرند. با این تبیین از ریاست خانواده، نگرش اسلام پدر سالاری در خانواده نیست؛ زیرا این مفهوم از نوعی حکومت برای پدر حکایت می کند، در حالی که سرپرستی خانواده با رعایت مصالح و حدود مشخص، امری دیگر است.

بررسی مقایسه ای نظریه های جامعه شناسی مدیریت خانواده با نظریه های صاحب نظران اسلامی در خصوص مدیریت خانواده، بیانگر تفاوت ها و تشبیهات چند می باشد. اگر از صاحب نظران اولیه اسلامی چون ابن سینا و بخصوص خواجه نصیر طوسی و فمینیست ها در بین جامعه شناسان بگذریم، وجه تشابه نظریه های جامعه شناسی و نظریه های صاحب نظران اسلامی در خصوص مدیریت خانواده بسیار می

باشد. به طور مثال هر دو این‌ها بر انسجام و استواری خانواده تأکید دارند. هر دو بر تفکیک نقش‌ها پدر و مادر و پذیرش نقش ابزاری برای مرد و عاطفی برای زن قائل هستند. هر دو بر نقش رعایت عدالت و مشورت پذیری تأکید دارند. ضمن اینکه مرحوم مطهری نگاه سیستمی نیز در مدیریت خانواده دارا می‌باشد. بیشتر تفاوت بین نظریه‌های جامعه‌شناسی مدیریت خانواده و صاحب نظران اسلامی مدیریت خانواده در این نکته است که، نظریه‌های جامعه‌شناسی به ثبات و انسجام خانواده برای دستیابی به یک جامعه کارآمد در این دنیا تأکید دارند، اما نظریه پردازان اسلامی به ثبات و انسجام خانواده هم برای دستیابی در یک جامعه سالم در این دنیا هم در دنیا آخرت تأکید دارند. از این رو است که توصیه‌ها و الزام‌های اخلاقی برای آرامش رفاه و سعادت دنیوی و اخروی بیان می‌شود.

مدیریت مشارکتی خانواده مبتنی بر آموزه‌های دینی و علمی

خانواده یک اجتماع یا یک «ما»ی کوچک است که در آن تعهدات اجتماعی و علقه‌های زناشویی (پیوند دوستی) نسبتاً پایدار بین حداقل دو نفر با پشتوانه تعاملات گرم و انتشاری وجود دارد. در خانواده به عنوان یک اجتماع کوچک مانند هر اجتماع دیگر هر یک از اعضاء باید نسبت به کل خانواده یا تک تک اعضای آن از چهار بُعد ذیل در خود ضرورت انجام تکلیف یعنی تعهد احساس کند.

۱. نسبت به کنترل منابع اقتصادی در خانواده ۲. نسبت به اهداف جمعی در خانواده ۳. نسبت به مناسبات اجتماعی - ارتباطی در خانواده ۴. نسبت به ارزش‌های خانوادگی (چلبی، ۶۹).

بنابراین با در نظر داشتن رویکرد کارکرد گرایانه ساختاری، سیستمی و نظرات شهید مطهری که بر این امر که خانواده یک «ما» می‌باشد نه «من‌های» جداگانه و تفکیک نقش‌های علامه طباطبایی که مبتنی بر تعقل و رعایت عدالت در اعمال و تصمیم‌گیرها می‌باشد، جهت دسترسی به یک

مدیریت کارآمد که بر حداکثر مشارکت جمعی و کمترین میزان خود محوری تأکید دارد، مدیریت مشارکتی در خانواده بر اساس معیارهای ذیل برای خانواده اسلامی - ایرانی معرفی می شود:

- غایت تشکیل و تشکل نهاد خانواده آرامش و آسایش اعضا می باشد، تکون و تداوم نهاد خانواده بر دو عنصر «مودت»، «عشق» و «رحمت و بخشش» استوار می باشد و در این امر نشانه و اسرار بسیار نهفته است (الروم، ۲۱).
-- طرد مردیت استعلایی که بر مبنای آن مرد فی نفسه و ذاتاً برتر به حساب می آید (ساروخانی، ۱۳۸۴).

- برجسته سازی تشابهات بر مبنای انسان بودن هر دو جنس

- کاهش تأکید بر تفاوت های زن و مرد

- اجتناب از تئوری مرد - زن یکسانی

- تأکید بر منطق سالاری در خانواده بر ورای تفاوت های جنسیتی

- تأکید بر نوع و ماهیت تصمیم و کاربری متفاوت، بنابراین زمانی که فرد (زن یا مرد) بر موضوع اشراف بیشتر داشت و کاربری او بیشتر بود، در تصمیم گیری اولی شناخته می شود.

- در صورت تقارن در منطق، پذیرش حجیت چرخشی بر مبنای اشراف هر یک به

آن موضوع و کاربری متفاوت

- طرد قدرت در معنای ابزار سلطه در خانواده و پذیرش مفهوم اقتدار که بر

صلاحیت و حجت تأکید دارد.

- پذیرش مفهوم حکمیت بیرونی در صورت عدم دستیابی به توافق

- مشاع بودن تصمیمات خانواده، آنچنان که هر تصمیم با مشارکت فراهم آید و

هزینه آن را خانواده در کل پرداخت نماید و هر تصمیم بر ورای جنسیت فراهم و تعریف شود.

کتابشناسی

- ۴- قرآن کریم
- ۵- اعزازی، شهلا، جامعه شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
- ۶- باقری، شهلا، الگوی مدیریت خانواده، فصلنامه علمی ترویجی بانوان شیعیه، سال ششم، شماره ۱۳۸۸، ۲۰.
- ۷- چلبی، مسعود، نظم اجتماعی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
- ۸- روزن بام، هایدی، خانواده به منزله ساختاری مقابل جامعه، ترجمه محمد صادق مهدوی، تهران نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- ۹- ساروخانی، باقر، ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی، مجله پژوهش زنان، شماره ۲، ۵۰-۱۳۸۵، ۲۹.
- ۱۰- ساروخانی، باقر پژوهشی در جایگاه زن در هر م قدرت در خانواده، پژوهش زنان، شماره ۲۰، ۱۳۸۴.
- ۱۱- سلطانی، محمد علی، سیمای زن در میزان، فصلنامه بینات، سال نهم، شماره ۳۴ صفحات ۱۷۶-۱۸۷، ۱۳۷۷.
- ۱۲- سالاری فر، محمد رضا، خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
- ۱۳- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر میزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
- ۱۴- طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۶۰.
- ۱۵- گیدنز، آتونی، فراسوی چپ و راست، محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی، ۱۳۸۲.
- ۱۶- منادی، مرتضی، جامعه شناسی خانواده، تهران: نشر دانه، ۱۳۸۵.
- ۱۷- مینو چین، سالوادور (۱۳۷۵)، خانواده و خانواده درمانی، ترجمه باقر ثنائی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۱۸- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: نشر صدرا، ۱۳۷۲.
- 19- Abbott, P & Wallace, C. (1993) *Sociology (Feminist perspective)*. London: Routledge.
- 20- Blood, R (1969) *Marriage*. New York: The Free press
- 21- Noller, B and victor Callan (1991) *the adolescent in the family*, Routledge
- 22- Parsons, T (1995) *Family, Socialization & Interaction Process*. New York: The Free Press.
- 23- Olson David H. (1969) "the measurement of family power by self- Report & Behavioral methods", *Journal of marriage and the family*. Vol 31 p: 545-550
- 24- Sidanius, Jim & Pena, Yesilernis (2001) "The Gendered Nature of family structure and group -based Anti- Egalitarianism. A Cross national Analysis (www.google.com)
- 25- Tavermina, Joseph B. et al (1978) *Power Relationship in families: a social Exchange perspective Family Process*. vol. 17.